

بررسی تطبیقی چاپ جدید "با پچیچه پاییز"

(نثر شاعرانه در چهارده بند)

درس نامه ماندگار رفیق زنده یاد - احسان طبری



نویسنده: امید

تاریخ: آدینه 14 اردیبهشت 1397

پیش گفتار:

بهره گیری مکرر و به جای رفیق فرهاد عاصمی از اشعار و اندیشه های والای آموزگار چند نسل از توده ای ها (احسان طبری) در کار قلم زنی، علاوه بر جنبه های زیبایی شناسانه و حسّیک، همیشه به نوشتارهای عمق و طراوت بخشیده و در انتقال روان و درک عمق مضمون و مفاهیم آنها بر خواننده تاثیر انکارناپذیری داشته و دارد. تردیدی ندارم که رفقای دیگر هم در این حس با من شریک بوده و در این مورد با یکدیگر "هم ذات پنداری" داریم.

چندروز پیش کتاب ["با پچیچه پاییز" \(نثر شاعرانه در چهارده بند\)](#) را از سایت حزب توده ایران دانلود کردم که طبق توضیحات کتاب، چاپ اول آن در بهار 1360 مصادف با آخرین سالهای حضور و عمر پربار آن زنده یاد انتشار یافته بود و اکنون چاپ جدید آن با تاریخ بهار 1390 و به مناسبت 70مین سالگرد بنیادگذاری حزب و مزین به تصویری بسیار دل انگیز از "پاییز" و در هارمونی کامل با عنوان کتاب، بر روی سایت قرار داشت و من با اشتیاق زیادی آنرا دانلود و پرینت و شروع به خواندن دوباره آن کردم تا شاید فیض "گذر از زیر رنگین کمان دانایی" نصیبم گردد.

یادآور می شوم نسخه قبلی که از این کتاب در اختیار دارم در 41 صفحه و تاریخ پاییز 1361 را دارد، البته بدون پیش گفتار ناشر و فاقد واژه نامه. هرچند این نسخه، مهر و نشان انتشارات حزب توده ایران را بر پیشانی ندارد، اما بر اساس اطلاع موثق بدلیل تعطیلی "انتشارات توده" در آبان 1361 توسط نشر "دوران نو" انتشار یافته که با بررسی تطبیقی و مقایسه آن با متن "چاپ جدید"، به گمانم میتواند بعنوان متن اولیه اثر و نخستین چاپ کتاب (در زمان حیات مادی نویسنده) معتبر تلقی و مستند این نوشتار قرار گیرد.

در مقدمه پیش گفتار ناشر (انتشارات حزب توده ایران) بر "چاپ جدید- بهار 1390" آمده است: {دفتر "با پچیچه پاییز" نوشته احسان طبری را که پیشتر به مناسبت 60مین سالگرد بنیادگذاری حزب توده ایران در پاییز 1360 چاپ و منتشر کردیم (!)، اینک با افزودن "واژه نامه" در پایان کتاب و با تغییراتی در شیوه نگارش واژه های ترکیبی... بار دیگر به مناسبت 70مین سالگرد بنیادگذاری حزب به دست چاپ می رسانیم تا در اختیار علاقمندان قرار گیرد.}

در همین مقدمه از پیش گفتار و با یک حساب سرانگشتی متوجه می شویم که در پاییز 1360 سن حزب 40 سال بوده و نه 60 سال! و با این اشتباه پیش گفتار، احتمال می‌دهم که چاپ دیگری از کتاب مزبور نیز، قبلاً در سال 1380 و به مناسبت 60مین سالروز تأسیس حزب انتشار یافته باشد که از آن اطلاعی ندارم. بهرحال، افزودن "پیش گفتار" و بخش ارزشمند "واژه نامه" به پایان کتاب، دو مزیتی است که "چاپ جدید" را از چاپ یا چاپهای پیشین آن متمایز میکند.

از سویی، انتظار می‌رفت که "تغییرات" اعمال شده از سوی ناشر "در شیوه نگارش"، صرفاً محدود به برخی جداسازی‌ها و اعراب‌گذاری‌های ضرور با هدف "آسان خوانی اثر" باقی بماند و شاهد دخل و تصرفاتی در متن اولیه اثر نباشیم، اما متأسفانه چنین نشد!

با خواندن فقط بخش دیباچه اثر، در کمال ناباوری در می‌یابیم که دخالت ویراستار یا ناشر در متن چاپ نخست، به آن چیزی که در پیش گفتار قولش را به خواننده می‌دهد، یعنی "جداسازی واژه‌های ترکیبی به منظور آسان خوانی اثر" محدود نشده و تعرض و تصرف ناشی از این سهل‌انگاری، متأسفانه در تمام طول و عرض چاپ جدید، به متن اصلی اثر آسیب جدی رسانده است.

در ضمن اگر با بضاعت ناچیز خود، جسارت این بررسی تطبیقی را در خود دیده‌ام، صرفاً به این دلیل بوده است که آنچه در سراسر آثار اندیشمندان و فرهیختگان و زنده‌یادانی چون احسان طبری فراهم آمده، حاصل سالها تجربه مبارزاتی و در حکم "درس‌نامه" و "ریاضیات علم انقلاب" برای همه رزمندگان راه‌رهایی طبقه کارگرایران است و یکایک توده‌ای‌ها وظیفه دارند که هم چون مردمک چشم، از اصالت و یاکیزیگی آنها حراست و مراقبت کنند. در ادامه این "دل‌نوشته"، نتایج بررسی خود را به شرح زیر تقدیم همه پیروان و دوستداران صدیق "احسان طبری" می‌نمایم.

* * *

نتیجه مقایسه و بررسی تطبیقی دو متن مورد اشاره در پیش گفتار به شرح زیر می‌باشد:

1- طبری در سطر دوم از دیباچه خود بر چاپ اول کتاب نوشته است: "این مومیایی از سنگ‌ها به دشواری می‌تراود" اما ویراستار محترم واژه "دشواری" را به "دشوار" تغییر داده است. هر چند میتوان یکی را صفت و دیگری را قید تلقی کرد؛ اما جایگزین کردن دشوار به جای دشواری به خاصیت "شاعرانه" بودن نثر چیزی نمی‌افزاید، همان‌گونه که در شعر یا سرود معروف "دشوار زندگی/هرگز برای ما/بی رزم مشترک/آسان نمی‌شود" منسوب به زنده‌یاد کسرایبی (برزین آذر مهر)، تبدیل ولو موجّه "دشوار" به "دشواری"، به وزن شعر آسیب میرساند.

2- طبری در دیباچه اثر خود بیتی از غزل شماره 1949 مولوی را نقل نموده که واژه "شعر" دوم - قبل از واژه کیست (به معنای موی زبر یا پشم حیوان) در هر دو چاپ به واژه "جامه" تغییر یافته است. از قرار اطلاع، طبری کم و بیش این قبیل نقل قول‌ها را از روی حافظه بسیار قوی و إعجاب‌آورش می‌نوشت و بعنوان یک شاعر صاحب سبک و نظر، واژه "جامه" را قطعاً مناسب تر از "شعر" می‌دانسته‌ام، متن اصلی بیت غزل مزبور با اعراب‌گذاری صحیح آن بر اساس نسخ موجود چنین است:

جامه شعر است شعر و تا درون شعر کیست
یا که حوری جامه زیب و یا که دیوی جامه گن

3- طبری در دیباچه خود از "خواجه عبدالله انصاری و سعدی شیرازی" {دوم‌تفکر و شاعر ایرانی} در کنار "پابلو نرودا و سن ژان پرس" {دو شاعر و دیپلمات به ترتیب شیلیایی و فرانسوی} نام برده که "نثر موزون شاعرانه را مانند دست‌افزاری به کار برده‌اند". ویراستار محترم با تغییر تنها یک حرف "و" به "ی"، نام دو نفر اخیر را چنان باهم در آمیخته که عبارت یا نام عجیب "پابلو نرودای سن ژان پرس" را به ذهن خواننده منتقل می‌نماید.

4- طبری در دیباچه کتاب از "منظومه خسرو و شیرین" نظامی یاد کرده اما ویراستار محترم آنرا به "خسرو شیرین" تبدیل و نام آن اثر ماندگار را تحت این عنوان نادرست به خواننده نوباه اثر معرفی میکند.

5- طبری در دست‌نویس دیباچه خود قطعاً به منظور آسان و صحیح خوانی اثر، در عبارت "که از آن دست که می‌پروردم، می‌رویم" (برگرفته از غزلی از حافظ)، با اعراب‌گذاری دقیق و وسواس‌گونه خود، از فتحه برای حرف "ی" در آخرین کلمه از

عبارت استفاده کرده بوده تا خواننده آنرا "میرَویم" خواند، اما ویراستار محترم علامت فتحه را بر روی حرف "ی" نگذاشته و خواننده نا آشنا، طبعاً "می رویم" را "میرَویم" خواهد خواند.

6- طبری در بند 1 اثر، در توصیف موقعیت خورشید می گوید: "بر پشته ای کمانی تکیه کرده..." اما ویراستار محترم این توصیف را به "بر پشت های کمانی تکیه کرده" بی مورد تغییر داده زیرا که واژه "پشته" به معنای تل و تپه سازگاری بیشتری با عبارت و متن مزبور دارد.

7- در نسخه اولیه اثر، طبری در بند 2 از عبارت "غبارِ بادها در این غروبِ نَمور" استفاده کرده که ویراستار محترم "غروبِ نَمود" را جایگزین "غروبِ نَمور" کرده و در بخش واژه نامه نیز واژه "نَمود" را عالم فانی و ناسوت معنا نموده است. معنای واژه "نمود" در فرهنگ عمید (نما، نشان، رونق) در فرهنگ معین (نشان، علامت، جلوه) و در فرهنگ دهخدا (نمایش، ظهور، تجلی) معنا گردیده و البته دهخدا معنای ترکیبی "جهان نمود" را نیز عالم خلق و ناسوت معنا نموده است. لذا ضرورت جایگزینی "غروبِ نَمود" به جای "غروبِ نَمور" در چاپ جدید، با توجه به مفهوم عبارت مزبور گویا مستند نیست.

در همین بند 2 در چاپ اولیه عبارت "تا باورهای آریحا فرو پاشد" آمده که ویراستار در چاپ جدید "باور" را به "بارو" و عبارت را به "باروهای آریحا فرو پاشد" تبدیل نموده که با توجه به مکان و معنای عبارت، به نظر میرسد که با جایگزینی واژه "بارو" به جای "باور"، اصلاح به جایی صورت گرفته است.

8- در چاپ اولیه اثر، در سطر ماقبل آخر بند 3 عبارت "در توامانی بستر و گور" آمده اما در چاپ جدید کلمه "در" به دلیلی نا معلوم از ابتدای عبارت مذکور حذف گردیده است. در مقابل، واژه اول عبارت "در یوزه ای دراز پویم از کرانه های گنگ" که در چاپ اولیه اثر اشتباهها "در یوزه های" درج شده بود، توسط ویراستار محترم در چاپ جدید اثر اصلاح شده است.

9- در بند 4 اثر چند اشکال مشاهده میشود: گذاشتن علامت سوال یا استفهام (؟) در مقابل عبارت "چنبرهء غوغاگر زنبور بر گرد گل مینا، و تقلائی اوباشانهء خرمگسی بر جدار شیشه ها(؟)"، کاملاً بی مورد و اضافی به نظر میرسد.

در همین بند عبارت "دیوارهای چینه ای، باغ را در حصار گرفته" بطور نابجا به عبارت "دیوارهای چین های باغ را در حصار گرفته" تغییر یافته که با توجه به معنای واژه "چینه" به معنای "دیوار گلین" که در بخش واژه نامه نیز آمده، تغییری بی اساس و فایده بوده و عبارت را از معنا انداخته است.

همچنین در همین بند، حرف "ه" از آخر فعل عبارت "از خاوران تا باختران سپهری آغوش گشوده" حذف شده و ویراستار محترم "زمان حال" را که نویسنده اثر در تمامی افعال این بند بکار گرفته، بی هیچ دلیلی به "زمان ماضی" تغییر داده است.

و باز در همین بند، حذف حرف "م" ملکی از واژه "انگشتانم" در عبارت "لحظه ای از ابدیت که از لای انگشتانم ماسه وار گریخت و می گریزد"، (در حالیکه نویسنده در این بند از شرح حال خودش می گوید)، چنین حذفی بی مورد و دخل و تصرف نابجا در متن اولیه اثر محسوب می شود.

10- در بند 5 اثر، ویراستار محترم واژه "درهای" را از عبارت "چه دانی که تا صبح دیگر، درهای گریچه را بسته نیابی؟" بدون هیچ دلیلی حذف نموده است. با توجه به معنای "گریچه" که در بخش واژه نامه پایان کتاب "کلبه" تعریف شده، قطعاً "بسته بودن درهای کلبه" و نه بسته بودن کلبه، مورد نظر نویسنده بوده و صحیح میباشد که در چاپ نخست نیز چنین آمده است.

11- در سطور پایانی بند 6 اثر، واژه "آماس" (ورم کردن، برآمدگی- فرهنگ عمید) در عبارت "و در آماس فروزان خورشیدها رستاخیز می کنیم"، به "الماس" تغییر یافته که به لحاظ مضمونی تغییری نادرست میباشد. بر اساس [تئوریهای علمی](#)، ستاره های متوسط مانند خورشید، در اثر از دست دادن ذخیره سوخت یا انرژی اتمی خود، پس از میلیونها سال بتدریج تا 250 برابر ابعاد کنونی خود "آماس" می کنند تا آنجا که سیاره های خود را می بلعند و حیاتی اگر در آنها باشد، نابود خواهد شد. در این فرآیند، خورشیدها پس از "آماس"، به اندازه تعادل با نیروی گرانش باقیمانده خود، دوباره در خود فرو می ریزند و کوچک می شوند و آن گاه، در سیاراتی که شاید به هنگام "آماس" بطور کامل ذوب نشده باشند، شاید "حیات" دوباره جوانه بزند و از سر گرفته شود. بنابراین منظور طبری، مردن در "آماس" خورشید و سپس، زایشی نو به هنگام فروکش کردن پدیده "آماس" بوده است.

12- در بند 7 اثر، ویراستار محترم فعل امر "مکن" در عبارت "با مشت درشت انسانی، گریبان اُعبت ساز را می گیرم: مرا به صندوق های نیستی سرازیر مکن!" را به نقیض آن یعنی "می کن" تغییر داده که تغییری نابجا و در تضاد کامل با مفهوم بخش های پیش و پس عبارت میباشد.

همچنین در سطور آخر همین بند، در عبارت "شما ای جهان های شاد با جَبَروتِ خَرَد"، واژه "جَبَروت" به "جَبَر" بدون دلیل تغییر یافته که به لحاظ معنا و مفهوم، "جَبَروتِ خَرَد" قطعاً سازگاری بیشتری با مضمون کلی این بند از اثر دارد.

و نیز در سطر پایانی همین بند، علامت سوال یا استفهام بدون دلیل از مقابل عبارت سوالی "این غریبهء ژولیده را می شناسید(؟)" برداشته شده است.

13- در سطر دوم از بند 8 اثر، واژه "حصار پرچین های خار" به "حصار پرچینه ای خار" تغییر یافته است. با توجه به اینکه واژه "پرچینه" در فرهنگهای لغات معین و عمید و دهخدا وجود ندارد ولی واژه "پرچین" به معنای "دیوارگونه ای از خار و بوته و علف گرداگرد باغ یا کشتزار" می باشد، بنابراین تغییر "پرچین های" به "پرچینه ای" نادرست بوده و ممکن است بطور سهوی ناشی از فاصله افتادن بین حروف ه و الف در هنگام تایپ متن روی داده باشد.

در همین بند، ویراستار محترم در عبارت " که اینک من (!) باز آمده ام"، برخلاف متن اولیه اثر، علامت تاکید (!) را از مقابل واژه "من" حذف نموده در حالیکه نویسنده اثر در این بند از اثر نیز از شرح حال و جایگاه خود گفته و در ادامه می افزاید: "بدان منگر که سرد و زرد در تابوتم، من سراپای قبیله ام!"

در چاپ جدید اثر و در همین بند، واژه "زن" در عبارت: "عشق و آرم زبانه زن است" را بی دلیل به واژه "خُزن" تغییر یافته در حالی که طبری از مصدر "زبانه زدن" استفاده کرده تا بگوید عشق و آرم من، از شدت و فراوانی، زبانه می زند و شعله می کشد.

14- در سطر نخست بند 9 اثر، ویراستار محترم که در پیش گفتار خود وعده کمک به "آسان خوانی اثر" را به خواننده داده بود، از وظیفه خود باز می ایستد و عبارت "این سوداگران، شعرک های خود را نوازش می کنند" را تحویل مخاطب اثر میدهد بدون آنکه فتحه ای بر حرف "ش" در واژه "شعرک" (به معنای زلف یا موی کوتاه) بگذارد تا خوانندگان اثر و به ویژه نوبوگان و ناآشنایان به نثرهای ادبی موزون، آنرا بطور طبیعی "شعرک" نخوانند؛ بدون آنکه معنی آنرا درک و یا به واژه نامه آخر کتاب رجوع کنند.

در همین بند، در عبارت "مناره های بلور می لرزند"، واژه "بلور" به "باور" و نیز، در عبارت "بر خار آگینی من تسخر مزن!"، واژه "تسخر" (به معنای ریشخند، استهزاء، تمسخر - فرهنگ دهخدا) به واژه "تسخر" تغییر یافته که دلیل این همه تغییرات نابجا نسبت به چاپ نخست اثر مشخص نیست. طبری قبلاً نیز در شعر "از میان ریگها و الماسها" از واژه ترکیبی "تسخرزان" استفاده کرده بود.

در همین بند، ویراستار محترم با حذف حرف "م" مفعولی از واژه "بادم" در عبارت "بادم افشاند و به دست چرخش جاوید سپرد"، تعرض و تصرفی دیگر در متن چاپ اولیه اثر را رقم میزند و آنرا از معنا می اندازد. ویراستار محترم در همین بند از "چاپ جدید"، خوشبختانه واژه "غوکان" در عبارت "به دریا برویم تا ناچیزی استخر غوکان را دریابیم"، را که در چاپ نخست با اشتباهی فاحش "خوکان" درج شده بود، جایگزین و تصحیح نموده است.

15- در بند 10 اثر، گیومه های جمله نقل شده از آن "زاهد بسطامی" بدون هیچ دلیلی برداشته شده است. زنده یاد طبری در این بند از اثر خود نوشته است: بیهوده زاهد بسطامی دزد به دار آویخته را پای نبوسید و نگفت: "آفرین باد! به جایی رسید در خورد این دار شد". البته این اشاره زنده یاد طبری نزدیک به متن تذکره ای از شیخ جنید عراقی است که فریدالدین عطار نیشابوری آنرا در کتاب "تذکره الأولیاء" خود چنین نقل نموده:

"نقل است که در بغداد دزدی را آویخته بودند. جنید برفت و بر پای او بوسه زد. از او سوال کردند. گفت: هزار رحمت بر وی باد که در کار خود مرد بوده است و چنان این کار را به کمال رسانیده است که سر در سیر آن کار کرده است". از طرفی، ارتباط این تذکره متعلق به "جنید عراقی" با آن نقل قول زنده یاد طبری از "زاهد بسطامی" مشخص نمیباشد.

در بخش پایانی همین بند 10 از چاپ اولیه اثر، بعد از عبارت "ما ذرات نوریم"، آمده است: "دانه های زرین در این کار بیهوده ایم. ما سنگلاخ ستارگان را در می نوردیم." اما ویراستار محترم این بخش مهم و طولانی از عبارت در متن اولیه را از چاپ جدید اثر حذف نموده که دلیل این تصرف آشکار در متن اولیه اثر نیز مشخص نمی باشد.

16- در بند 12 اثر در سطور آخر، در عبارت "من آرزومندم که از آن تنها و نخستین کس خارج شوم و تو را هنوز باشنده پر نشاطی از جهان ببینم"، فعل مفرد پایانی جمله یعنی "ببینم"، اشتباهاً به فعل جمع "ببینیم" تغییر یافته است. در همین بند، همچنین عبارت "خارج شوم" در همین جمله، اشتباهاً و بی هیچ دلیلی به عبارت "خارج شود"، تغییر داده شده است.

17- در بند 13 اثر سه تفاوت جزئی و یک تفاوت عمده نسبت به چاپ اولیه مشاهده میشود: تغییرات جزئی شامل علامت گذاری های پایان جمله و حذف حرف ربط هاست. یکی گذاشتن بی دلیل علامت سوال یا استفهام (?) در آخر جمله: "و زمان مانند یادگارها زوده می شوند... که نباید گذاشته می شد و در چاپ نخست اثر سه نقطه (...) گذاشته شده است. دیگری برداشتن علامت امر و تاکید (!) از پایان عبارت "پس تو مانند آنها گنا و پویا و چرخنده و بی آرام باش!" زیرا که عبارتی خطاب به آمیز است خطاب به "آدمی" یا "آدمیها"، و تغییر سوم جزئی نیز، حذف حرف ربط "و" از میان "من و همراه زندگیم" از سطر ماقبل آخر بند 13 آنجا که زنده یاد طبری می نویسد: "و اینجا من و همراه زندگیم، بار دیگر دست ها و دندان ها را می فشریم." در اینجا حذف همین حرف "و" (اگر در دست نوشته اثر وجود داشته باشد)، به تنهایی جفای بسیار بزرگی است بر این اثر ادبی ماندگار و اندیشه های والای "آموزگار کبیر چندنسل از توده ای ها".

و اما ایراد بزرگ در این بند، اینکه بر خواننده معلوم نمی شود که آیا این سخن طبری: "اینجا ظفر مندی عشق فائوست بر نابکاری مفیستوفلس" که به شرح اثر گوته، فائوست به نیروی عشق خود بر شیطان (مفیستوفلس) پیروز می شود را بپذیرد و یا این توضیح واژه نامه را که در مقابل نام فائوست نوشته شده: "اشاره است به نمایشنامه دکتر فائوست... که در آن، فائوست روحش را در ازای قدرت و دانش به شیطان می فروشد"؟

البته در اندیشه اروپایی قبل و پس از دوره رنسانس یا نوزائی، درباره افسانه یا اسطوره فائوست (faust) گونه یا فائوستوس (faustus) مارلو و سرنوشت متفاوت قهرمان آنها در بین نویسندگان و نقاشان و آهنگسازان و سینماگران و غیره، شرح و روایات متعددی وجود دارد اما، آنچه مد نظر نویسنده اثر - زنده یاد طبری - با توجه به مضمون عبارت وزیر نویس چاپ نخست بوده، با روایت ناشر یا ویراستار محترم در چاپ جدید اثر، منافات بنیادین دارد.

18- در بند 14 و پایانی اثر، ویراستار محترم بار دیگر تعرضی به متن اولیه اثر روا میدارد به این مضمون که از عبارت پایانی بند که زنده یاد طبری در توصیف کبودی خرمهره های جمعه بازار زمان می گوید: "در کبودی آنها آسمان است، دریاست، ماتم است، پندار است، رویاست"، عبارت "ماتم است" را بدون هیچ دلیلی از جمله مزبور حذف می نماید.

19- از بندهای 14 گانه اثر، تنها بند 11 از چاپ جدید، در ظاهر از هرگونه تغییر یا مشکل ویراستاری مصون مانده است البته با این فرض که مقصود صاحب اثر از بکار بردن واژه "شعرها" در عبارت "آری، ما شعرهای بنفشه گون خود را بر تابوت ها می گذاریم"، واژه "شعرها" به معنای گیسوان نبوده باشد که در اینصورت احتمالی، با توجه به مضمون عبارت بعدی: "آری، ما سرهای سپید خود را در برابر گورها خم می کنیم"، ویراستار محترم می بایستی علامت فتحه را بر حرف "ش" قرار می داد تا "آسان خوانی اثر" برای خواننده آن ممکن گردد...

* * *

با دیدن اشکالات بر شمرده شده بالا، نمی دانستم چه باید بکنم؟ برای ساعتی، کتاب را کنار گذاشتم... و در نهایت، تصمیم به بررسی تطبیقی کامل دو متن و نگارش این "دل نوشته" گرفتم؛ اما نه الزاماً برای چاپ و انتشار، که فقط برای این تذکرات یا تذکره به رفقای دست اندرکار نگارش در درون و یا بیرون از دایره تشکیلات حزبی، که اگر برای "حزب توده ایران" قلم به دست می گیریم، متوجه باشیم که بار سنگینی را به دوش خود گذاشته ایم و باید آنرا مسئولانه به سر منزل هدف والای خود برسانیم. به تعبیر ارنست همینگوی، "نوشتن یک جمله درست، سخت ترین کار دنیاست!"

گرچه این بررسی به هیچ وجه نمیتواند کامل و جامع باشد و میبایستی توسط صاحب نظران ادبی ذیصلاح و دست اندرکاران نشریات حزبی کامل گردد، اما نتیجه بررسی تطبیقی خود را در قالب این "دل نوشته"، بدون هیچ اظهار نظر و یا توضیح اضافی برای سایت توده ای ها ارسال میکنم تا هرگونه که صلاح میدانند، عمل کنند. شاید در کار انتشارات حزب توده ایران و دیگرانی که دست به بازانتشار کتب و آثار گذشته دانشمندان و فرهیختگان حزب می زنند، مفید فایده واقع و تا حدودی موثر افتد.

در عین حال، از اینکه در حین تهیه این نوشتار، توفیق دوبار مطالعه توامان دو متن از یک اثر ادبی ماندگار رفیق زنده یاد، احسان طبری و توفیق اجباری "گذر از رنگین کمان" نصیب شد، بی نهایت مسرورم. در پایان از راهنمایی و تشویق دکتر فرهاد عاصمی و توضیحات اصلاحی و همکاری بی دریغ "شبوفا فرهمند راد" سپاسگزارم.

تلخ است که لبریز حقایق شده است
زرد است که با "درد" موافق شده است
عاشق نشدی و گرنه می فهمیدی
"پاییز" بهاریست که عاشق شده است

* * *

پایان مطلب